[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال دهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی، صفحات ٦٥ – ٨٤

نقش عوامل داخلی در ناکامی جنبش شیخ‌عبیدالله شَمزینی

عباس قدیمی قیداری[۱]
رضا عبدالهی[۲]

چکیده

جنبش شیخ‌عبیدالله شَمزینی (۱۸۸۰/۱۲۹۷) با هدف تشکیل کردستانی مستقل در دوره ناصرالدین‌شاه اتفاق افتاد. ریشه اصلی این جنبش که دولت قاجار را به دشواری انداخته بود، در فشارهای مالیاتی حاکمان منصوب دولت مرکزی نهفتـه اسـت. ایـن جنـبش از خاستگاه شیخ عبیدالله یعنی کردستان عثمانی شروع شد. با آنکه جنبش شیخ‌عبیدالله به صورت برق‌آسایی بخش بزرگی از مناطق غربی ایران را در برگرفت اما به سـرعت فـرو نشست. این پژوهش با تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعاتی که بـه شـیوه کتابخانـه‌ای و اسنادی گردآمده‌اند، در پی پاسخ به این سـؤال اسـت کـه چـه عوامـل درونـی موجـب شکست جنبش شیخ‌عبیدالله شد؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد ناهمگونی نیروهـای ائتلافی شـیخ‌عبیـدالله از جملـه در اهـداف و انگیـزه‌هـای شـرکت در جنـبش، قتـل و غارت‌های مکرر مناطق مختلف از سوی شیخ و نیروهایش، اتحـاد سسـت و نـامطمئن نیروهای عشایر با شیخ عبیدالله، عدم حمایت کردهای مناطق کردستان جنـوبی از ایـن جنبش، نبود راهبرد و ناآگاهی شیخ از سیاست بین‌الملل، از مهـم‌تـرین عوامـل درونـی شکست جنبش شیخ‌عبیدالله به شمار می‌آیند.

کلیدواژه‌ها: آذربایجان، اقتصاد دوره قاجار، تاریخ اجتماعی دوره قاجـار، شـیخ‌عبیـدالله شَمزینی، کردستان.

---

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز. ghadimi@tabrizu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول). reza.abdollahiy@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰٤/۲۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

درآمد

ایل قاجار در طول دوره حکومت خود بر ایران با مشکلات و چالش‌های عدیده‌ای مواجه بود که بخشی از این مشکلات و دشواری‌ها به شورش‌ها، قیام‌ها و جنبش‌های اعتراضی از ناحیه مخالفان سیاسی برمی‌گشت. پیچیدگی ساختار طبقاتی ایران، متأثر از شرایط جدید جهانی، موجب پیدایش جنبش‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار شده‌بود. از این جنبش‌ها می‌توان به حرکت آقاخان محلاتی، بابی‌ها، حسن‌خان‌سالار در خراسان و حرکت‌های اعتراضی دیگر اشاره کرد. از مهمترین جنبش‌هایی که در اوج اقتدار سیاسی ناصرالدین‌شاه و در روزگار ثبات سیاسی رخ داد و وسعت و هراس بزرگی در ساختار دولت قاجار ایجاد کرد، جنبش شیخ‌عبیدالله شمزینی یا نهری بود. این جنبش از این‌رو که در نواحی حساس مرزی صورت گرفت با حرکت‌های اعتراضی دیگر متفاوت بود. این جنبش خواسته یا ناخواسته می‌توانست دخالت دولت‌های عثمانی و روس را در پی داشته و نیز جنبه فرامرزی پیدا کند. از سوی دیگر رهبری این جنبش کُرد بود و برای خود جایگاه معنوی نیز قائل بود از این‌رو می‌توانست از سوی ایلات کرد مورد توجه قرار گیرد. جایگاه کردها در ساختار اداری و سیاسی دولت قاجار نیز مسئله مهمی است که با جنبش‌های مناطق کردستان نیز ارتباط پیدا می‌کند. عملکرد ضعیف و بحران‌ساز برخی حاکمان محلی، برخوردهای نادرست و ناتوانی در تأمین امنیت و نیازهای ابتدایی جامعه و نیز بی‌احترامی به باورهای مذهبی اهل‌سنت در منابع به‌روشنی بازتاب یافته است (غوریانس، ۵۷؛ نصیری، ۳۱؛ فتنه شیخ‌عبیدالله کرد، ٦٠).

شیوخ شَمزینان که به سادات نَهری نیز معروف‌اند، توانستند با تحریک احساسات مذهبی کردها بر ضد مسیحیان، بر دامنه نفوذ خود به‌ویژه در میان ایلات و عشایر بیفزایند و سپس در شرایطی مناسب به سوی کسب قدرت سیاسی گام بردارند. اوضاع سیاسی، اجتماعی کردستان عثمانی شرایط مساعدی برای انتقال قدرت از حاکمان محلی به شیوخ فراهم کرد. در واقع می‌توان گفت سهولت پذیرش شیوخ به عنوان رهبر از سوی جامعه کرد نشان دهنده نیازی است که این جامعه به پر کردن خلاء ناشی از نبود امرا احساس می‌کرد. تحولات داخلی عثمانی در سده نوزدهم، پیامدهای ناشی

از جنگ، ظلم و ستم حکام و کارگزاران نسبت به مردم موجب شد خاندان‌های بـزرگ و مشهور کرد و تعداد زیادی از ملاها و شیوخ در منـاطق مختلـف کـه توسـط دولـت عثمانی مقام و موقعیت سابق خود را از دست داده بودند از فعالیت‌ها و اقدامات شـیخ بر ضد باب‌عالی حمایت کنند. از طرفی ارتباط منظم و رفت و آمد مریدان قبایـل کـرد ایران و عثمانی به خانقاه شمزینان، باعث بوجود آمدن شبکه ارتباطی گسـترده و مـنظم میان شیخ و طرفداران وی شد. در نتیجه، زمینه جنبشی گسترده بر ضد حاکمیت عثمانی در مناطق کردنشین فراهم شد. جنبش شیخ‌عبیدالله که علیه حکومت‌های ایران و عثمانی و برای دستیابی به قدرت انجام گرفت، در نهایت شکسـت خـورد. عـلاوه بـر عوامـل خارجی، تأثیر عوامل داخلی در شکست این جنبش را نباید نادیده گرفت.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با جنبش شیخ‌عبیدالله شـمزینی آثـار متعـددی منتشـر شـده‌اسـت. محمـد کلهر(۱۳۹۳ش) درکتاب *جستاری پیرامون جنبش شیخ‌عبیـدالله شـمدینی* ضـمن بررسـی تاریخی طریقت نقشبندی و سادات نهری در یک بخش به حرکت اعتراضی شـیخ نیـز پرداخته است. این کتاب با وجود اسـتفاده از منـابع مناسـب، نتوانسـته اسـت از اسـناد عثمانی بهره گیرد. علاوه بر این، علل و عوامل شکست جنبش در این کتاب بـه شـکل مختصر مورد توجه قرار گرفته است و همین تفاوت اصلی پژوهش حاضر با کتاب فوق خواهد بود. جه لیل (۱۹۸۷م) در کتاب *راپه‌رینی‌کورده‌کان سالی۱۸۸۰م* با تکیه بـر اسـناد وزارت خارجه روسیه و گزارش‌های ستاد وزارت جنگ روسیه در قفقاز و گزارش‌های مأموران و دیپلمات‌های انگلیسی در منطقه، اطلاعات مفیدی در رابطه با جنـبش شـیخ ارائه می‌دهد. کیومرث فیضی (۱۳۹۰ش) درکتـاب *قیـام شـیخ‌عبیـدالله شـمزینی در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار* بیشتر به گرداوری مطالب از منابع موجود پرداخته و ضعف کتـاب را می‌توان عدم استفاده از اسناد عثمانی دانست. یونس صادقی (۱۳۹۲ش) در مقاله «قیام شیخ‌عبیدالله شمزینی»، تنها قیام شیخ را وقایع‌نگاری کرده است. رحمانیان و ابوالحسنی (۱۳۸٦ش) در مقاله »شورش شیخ‌عبیـدالله نقشـبندی و تـأثیر آن در مناسـبات ایـران و عثمانی در دوره ناصری»، تنها جنبه‌هایی از جنـبش شـیخ‌عبیـدالله مـورد بررسـی قـرار

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

داده‌اند و به علل شکست این جنبش توجه نکرده‌اند. این پژوهش سعی خواهد کرد با استفاده از منابع دست اول، تحقیقات جدید و اسناد و منابع فارسی، ترکی و کردی تحلیلی از علل درونی شکست شیخ‌عبیدالله به دست دهد.

جنبش شیخ‌عبیدالله

شیخ‌عبیدالله پسر شیخ‌طه نهری، در سال ۱۲٤۷ در «نهری»[۱] متولد شد و همانجا رشد کرد و مانند پدر در سلک خلفای نقشبندیه درآمد (حه مه باقی، ٥٤). شیخ‌عبیدالله در سرحد ایران و عثمانی در قریه‌ای موسوم به نهری یا نوچه سکونت داشت و به خاک این دو کشور رفت و آمد می‌کرد (BOA:PRK-ASK-88-76-1).[۲] وی در جنگ‌های بین عثمانی و روس، به نام مذهب به نفع عثمانی‌ها وارد جنگ شد (Sarikcioglu,10) و به کمک پسرانش و دیگر شیوخ کُرد، در بایزید روس‌ها را شکست داد. از این‌رو نزد عثمانی‌ها مقامی داشت (نهری، ۱۲۷–۱۱۲). در همین جنگ دولت عثمانی برای مقابله با روس‌ها مقداری اسلحه بین اتباع وی توزیع کرد. وجود همین سلاح‌ها یکی از زمینه‌های سرکشی و طغیان شیخ شده بود (صفی‌زاده،٥٦۰، به نقل از مقدمه کتاب *فتنه شیخ عبیدالله کرد*، ١٤).

جنبش شیخ‌عبیدالله برای به دست آوردن قدرت سیاسی، در آخرین سال‌های قرن نوزدهم میلادی و سیزدهم قمری در خاک ایران و در مناطق هم مرز با شمدینان[۳] (ارومیه، مراغه و بناب)، روی داد (BOA:Y-PRK-A-2-54)؛ نیکیتین، ٤۱۳). بنا به گزارش برخی منابع، شیخ «بنا به الهام الهی اراده گرفتن خاک عثمانی» را داشت (نادرمیرزا، ٤۲۹)؛ هر چند تمام حملات این جنبش به شهرهای غربی ایران بود. به هر

۱. نهری، مرکز منطقه کوهستانی شمدینان، در منتهاالیه جنوب‌شرقی ترکیه و نزدیک مرزهای شمال‌غربی ایران و شمال عراق قرار دارد. در اوایل قرن چهاردهم قبایل کرد، آشوری و ترک در آنجا می‌زیستند (نک. سعیدی، ۲۷/ ٥۱٦).

۲. در این مقاله از اسناد بایگانی نخست وزیری ترکیه واقع در شهر استانبول – باش باکانلیک عثمانلی آرشیوی – استفاده شده‌است.

۳. واژه «شمزینی» و «شمدینی» در یک معنی به کار می‌روند و هر دو به نام منطقه‌ای در استان حکاری در جنوب شرقی ترکیه اطلاق می‌شوند. به احتمال زیاد نام این منطقه از نام جد بزرگ خاندان نهری یعنی شیخ «شمس‌الدین» گرفته شده‌است (مردوخ‌روحانی، ٥٤٥/۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

حال شیخ‌عبیدالله برای گسترش نفـوذ سیاسـی‌اش در سراسـر کردسـتان تـلاش کـرد و خواستار یک کردستان مستقل شد و این فراخوان او به دلیل اهداف و تلاش‌های او برای جلوگیری از طمع دولت در چپاول کشور، از سوی کردها با حمایت زیادی روبـرو شـد. این امر اقتدار او را در مناطق خارج از محدوده سرزمینش تقویت کـرد. در ایـن جنـبش عشایر کرد از جمله رواندوز، بادینان و بتلیس، شرکت کردند. علاوه بر سران روحانیون ناراضی، شیخ‌های جوان‌تر که نزدیکتر به طبقه عامه مـردم بودنـد بیشـتر از دیگـران بـه دعوت شیخ اشتیاق داشتند (BOA:i-DH-901).

شیخ در آغاز جنبش ابتدا از روسیه تقاضای حمایت کرد اما روس‌ها به علت خطرات احتمالی ناشی از نفوذ شیخ در میـان مریـدان نقشـبندی قفقـاز، از ابتـدا نسـبت بـه او و اقداماتش نظر خوشی نداشـتند (فـتح الله، ٦٩). شـیخ بعـد از عـدم موفقیـت در جلـب حمایت روسیه و ایران، به ناچار با اتکـاء بـه نیـروی مریـدان سرسـپرده‌اش، حمـلات پراکنده‌ای را به عثمانی‌ها آغاز کرد و تا حوالی موصل پـیش رفـت (BOA:DH-ŞFR-115-73). تلاش عثمانی‌ها نیز برای دیدار و مذاکره با شیخ از همان آغاز بی‌نتیجه بود و شیخ به دنبال استقلال کردستان بود (BOA:Y-PRK-A-2-54). در جبهـه ایـران، شـیخ تلاش کرد که عباس‌میرزا ملک‌آرا، را که از طرف مادر کُرد بود تطمیع کرده و با پشنهاد پادشاهی ایران، حمایت وی را نیز به دست آورد (*شرح‌حال عباس‌میـرزا ملـک‌آرا*، ١٥٦؛ روزنامه ایران،شماره٤٣٧، ٢٢ذی‌الحجه١٢٩٧). اما تلاش‌های شیخ در این زمینه تـوفیقی به همراه نداشت و اندکی بعد ناصرالدین‌شاه حکومت قزوین را به عبـاس‌میـرزا سـپرد (همو، ١٥٧). حملات شیخ به مناطق غربی ایران ادامه داشـت. نیروهـای تحـت فرمـان شیخ، میاندوآب را با خشونت تصرف کردند و در اکتبر١٨٨٠ (ذی‌القعده ١٢٩٧) ارومیـه را به محاصره درآوردند (کرزن، ٧٠١/١؛ *گزیده اسناد ایران و عثمانی*، ٦٧٥؛ ادیب الشعرا، ٥٣٤). از جنبش شیخ در محافل و مکاتبات رسمی دربار قاجار، بـه فتنـه، غائلـه، قیـام، طغیان تعبیر شده‌است و شاه آن را تهدیدی جدی محسوب می‌کـرد کـه بایـد چـاره‌ای سریع و اساسی برای ریشه کن کردن آن اندیشـید. کـرزن مـی‌نویسـد: «شـاه از روسـیه استمداد و برای مشورت به انگلستان مراجعه کرد و از ترکیه مطالبـه خسـارت نمـود و شورای دولت را برای عادی کردن اوضاع فراخواند. ترس و هراس تهران را فراگرفت و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

تلگراف به هر طرف مخابره شد. میرزاحسین‌خان سپه‌سالار اعظم که به حالت تبعید در قزوین بود و دست از کار کشیده بود از طرف شاه برای مشورت درباره چگونگی سرکوب قیام فراخوانده شد» (کرزن، ۷۰۲/۱). اوایل حکومت قاجار، جنبش شیخ را با این تصور که شورشی گذراست، «اغتشاش‌آذربایجان» نام می‌نهد و مقابله با این جنبش را در اولویت قرار نمی‌دهد (اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم*، ۷۲)، چه در آن زمان ایران بیشتر لشکر خود را برای جنگ هرات و افغان و جنگ با انگلیس به شرق فرستاده بود (Sarikcioglu, 25). بعد از ایجاد فرصت، اولیای دولت قاجار برای مقابله با شیخ «در عرض بیست روز، بیست و پنج هزار نفر از عساکر موجوده را به ریاست نواب حشمت السلطنه حمزه‌میرزا برای دفع این شر در نقاط مهمه حاضر ساختند» (اعتمادالسلطنه، *روزنامه خاطرات*، ۲۰۱۰). اما به دلیل اینکه فرمانده سپاه قاجار در حوالی صائین‌قلعه فوت کرد، محمدحسین‌خان سپهسالار به تبریز فرستاده شد (همو، ۲۰۱۱-۲۰۱۰). اعزام این نیروها به تبریز شیخ را هراسان کرد و در جنگی که میان گروهی از نیروهای شیخ و سپاه قاجار رخ داد، نیروهای شیخ شکست خوردند و این شکست آغاز شکست جنبش بود (کرزن، ۷۰۲/۱؛ ادیب الشعرا، ۵۷۰). شیخ ابتدا به وسیله نیروهای عثمانی دستگیر و روانه استانبول شد (نیکیتین، ٤١٣). اما پس از فرار وی، بار دیگر نیروهای مشترک ایران و عثمانی او را دستگیر و به مکه تبعید کردند (خالفین، ۲۰۸).

عوامل داخلی شکست جنبش شیخ‌عبیدالله

۱. از هم گسیختگی نیروها

اتحاد و همبستگی اولیه که رکن اساسی موفقیت جنبش شیخ‌عبیدالله و یارانش بود، در بین نیروهایش برقرار نماند. علت این امر ناشی از ناهمگونی ترکیب قبیله‌ای و اجتماعی نیروهای شیخ بود. یاران شیخ، با ایمان به وی پای به عرصه پیکار نهادند و پیروزی‌های سریعی به دست آوردند. سپس گروهی از سران ایلات بدون هیچ اعتقادی، به شیخ پیوستند. از این‌رو پس از شکست، اختلاف و نافرمانی در میان نیروهای شیخ ظهور کرد. تلگراف کامل‌بگ[1] عدم همکاری نیروهای شیخ را پس از عقب‌نشینی به خوبی

۱. کامل‌بگ(پاشا) صدر اعظم دولت علیه عثمانی و از رجال سیاسی و فرهیخته این دوره بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

گزارش می‌کند: «قبلاً نیز عرض نموده بودم که از هیچ طرف به شیخ‌عبیدالله و اطرافیانش روی خوشی نداده و یاری و معاونت ننموده‌اند و این مسئله روز بـه روز باعـث ازدیـاد خوف شیخ و اطرافیانش گردیده...[چندانکه] هنگام ورودش به اورامیر، کدخدای اورامیر طاهرآقا با یکصد نفر نیروی خود به مقابله برخاسته است». در جـایی دیگـر مـی‌نویسـد: «تحقیقات و مشهودات شیخ‌رضا افندی از شیخ عبیدالله و اطرافیان بیان می‌نماید که شیخ و اهالی عصیان از اکثر محل‌هایی که انتظار یاری و کمـک داشـتند جـواب رد دریافـت نموده‌اند و به همین خاطر یأس و ناامیدی در شیخ پدیدار گشته و فرمان صـادره از وان برای خاموشی آتش فتنه در حال حصول نتیجه است» (BOA:DH-SFR-112-79).

در یکی از اسناد محرمانه بریتانیا در مورد عدم اتحاد و انسجام نیروهای شیخ‌عبیـدالله آمده است: «بی‌شک شیخ می‌خواهد سلطه خود را بر تمام کردستان کامل کند، اما بـا دو مشکل روبروست: نخست مخالفت سرسختانه دو عشیره بسیار نیرومنـد و دوم دشـمنی پسرش با او؛ یک شکست و یا حتی یک برخورد تند کافی است تا سـبب روی‌گردانـی عشایر و سران مغرور آنها شود» (میـرزاعزیـز، ٤٠). همچنـین در نامـه۲۲ نـوامبر۱۸۸۰م کاپیتان کلایتون از وان به میجرتروتر در مورد کناره‌گیری سران عشـایر از حمایـت شـیخ عبیدالله آمده است: «سرورم از اردوی کردها خبر می‌رسد که به دلیل بـروز دو دسـتگی میان آنها، برخی سران عشایر شیخ را رها کرده و مایل بـه تبعیـت مجـدد از شـاه ایـران هستند. اخبار جدید حاکی از سرکوب کامل شورش کردهای ایران است. تنها چند صـد نفر در کنار شیخ‌عبیدالله و پسرش شیخ‌عبدالقادر باقی مانده‌اند» (همو، ۸۷).

نبود اتحاد در میان نیروهای شیخ و خیانت برخی سران قبایل به وی باعث می‌شد که به راحتی اختلاف و دسیسه‌چینی علیه شیخ و جنبش وی در میان کردهـا شـکل گیـرد. امیرنظام گروسـی در یکـی از تلگـراف‌هـایی کـه هنگـام عزیمـت بـه سـاوجبلاغ[1] بـه ناصرالدین‌شاه می‌نویسد، به وضوح این اختلاف و افتراق مابین سران عشـایر را آشـکار می‌سازد: «از روزی که قادرآقا آمده و حالا هم همراه است جان‌نثار در این خیال اسـت که به‌واسطه او و به تدابیر مختلفـه، اخـتلاف آراء و تفریقـی در میانـه جماعـت اکـراد

۱. ساوجبلاغ مکری یا سابلاخ، نام قدیم مهاباد، مرکـز شهرسـتان مهابـاد و یکـی از شـهرهای کردنشـین اسـتان آذربایجان غربی در ایران است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

بیندازد. سه روز قبل قادرآقا آدم فرستاده و اجمالاً خبری آورده است که محمدآقای مامش که با حمزه‌آقا سابقه عداوت دارند بنای تفریق گذاشته و سایر آقایان مکری هم گفته‌اند که اگر امرا و سران سپاه ما را اطمینان بدهند از اطاعت برمی‌آییم» (*گزارش‌ها و نامه‌های امیرنظام گروسی*، ۳۵-۳٤).

علاوه بر موارد پیش‌گفته باید اشاره کرد که برخی افراد و قبایل در اوضاع آشفته‌ای که در نتیجه شورش شیخ به وجود آمده بود، با زنده کردن کینه‌های شخصی گذشته، به اقدامات تلافی‌جویانه دست زدند و در نهایت موجب شکست جنبش شدند. هر چند این موضوع خود ناشی از عدم برنامه‌ریزی و سازماندهی نیروها بود.

۲. تعلل و نپیوستن کردهای مناطق جنوبی کردستان ایران به جنبش شیخ‌عبیدالله

از دیگر مسائل اساسی شکست جنبش شیخ‌عبیدالله نپیوستن کردهای مناطق کردستان جنوبی ایران به شیخ بود. این امر می‌تواند به دلیل بعد مسافت و عدم نفوذ خانقاه نهری در این مناطق باشد. بدون تردید اگر سایر مناطق کردنشین به ویژه ولایت کردستان (سنندج) به ندای شیخ پاسخ مثبت می‌دادند و به صف قیام‌کنندگان می‌پیوستند، موجب گسترش قیام می‌شد و قطعاً مشکلات جدی برای حکومت مرکزی ایجاد می‌کرد. با سقوط ساوجبلاغ، شیخ‌عبدالقادر پسر شیخ‌عبیدالله به منظورگسترش قیام به دیگر مناطق کردنشین، نامه‌هایی برای حکام بانه و سقز فرستاد و از آنان خواست با نیروی خود به قیام بپیوندند. او در صورت عدم حمایت، آنها را تهدید نظامی کرد. وی در عین حال تأکید می‌کند که در صورت پیوستن آنها به قیام، مورد احترام خواهند بود و به مقام و موقعیت بهتری دست خواهند یافت. وی در این نامه نوشت: «نصف آذربایجان را تاکنون گرفته و تسخیر کرده‌ایم. مأمورین بسیار هم برای کردستان معین کرده و خبر نموده‌ایم در همین هفته به آنجا خواهند آمد. شماها که حاکم سقز و بانه هستید، اگر به محض ورود این حکم با جمعیت و قشون تمام بانه و سقز آمدید و خود را به اردوی ما رسانیدید مورد محبت شده و دارای بزرگی خواهید شد و اگر مسامحه کردید و طفره زدید هفته دیگر به جزا و سزای خود خواهید رسید» (*گزیده اسناد ایران و عثمانی*، سند شماره ٦۰٤: ۷۵۲). در چنین شرایطی، حاکم کردستان ابوالفتح‌میرزا مؤیدالدوله به منظور جلوگیری از فعالیت‌های شورشیان تقاضای کمک می‌کند و تأکید می‌کند: «قراری داده شود که اطمینان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

از کار حاصل شود، فتنه عظیم است و مشایخ این صفحات هم اکثر مرید هستند، استعداد کامل از هر جهت لازم است» (همو).

اولیای دولت قاجار نیز به منظور آرام نگه داشتن ولایت کردستان و جلوگیری از طغیان ساکنان این منطقه در اولین قدم حاکم کردستان را تغییردادند. با عزل شاهزاده مؤیدالدوله، یکی از افراد خاندان اردلان بنام شرف‌الملک را به عنوان حاکم در رأس نیروهایی به کردستان فرستادند. شیخ‌محمدمردوخ در این رابطه می‌نویسد: «شاه به شرف‌الملک می‌گوید: «شما که اهل کردستان هستید از شیخ چه اطلاعی دارید؟ چه‌کاره است؟ چه پیشه است؟ شرف‌الملک که همیشه منتظر چنین فرصتی بود، عرض می‌کند: هرگاه اجازه بفرمایید، چاکر حاضرم بدون اینکه خساراتی به دولت وارد بشود با فوج کردستان می‌روم و جمعیت او را متفرق و خود او را زنده یا مرده تحویل دولت خواهم داد» (مردوخ‌کردستانی، ٤٣٦). وی در جای دیگری به نقل از مشیر دیوان می‌گوید: «من شخصاً جان و مال و هستی و اولاد خود را ضمان و گرو می‌دهم که شیخ با کسان خود نتواند به خاک کردستان قدم بگذارد و کردستان از شر او محفوظ بماند» (فیضی، ۱۹۱).

چنین به نظر می‌رسد که اشراف کردستان چنین فرصتی را به دید نردبان ترقی سیاسی و تقرب به دربار قاجار نگریسته‌اند. اما همین اشراف به دلیل سوءسابقه حکومت در کردستان، هیچ جایگاهی در میان مردم نداشتند و ساکنان کردستان مخالفت خود را با این انتصاب اعلام کردند. به همین منظور در تلگرافخانه سنندج بست نشستند و با حاکمیت خاندان اردلان به شدت مخالفت کردند و صریحاً اعلام کردند: «از حکومت طایفه بنی‌اردلان، نهایت وحشت و نفرت داریم. اگر حکومت شرف‌الملک از برای حفظ سرحد کردستان است. عموم معارف و اهالی ملتزم هستیم که ولایت کردستان را در نهایت امنیت نگاهداریم، هرگاه شیخ‌عبیدالله و اتباع او به خاک کردستان پا گذاشتند از عهده رفع و دفع آن برآییم» (وقایع‌نگار کردستانی، ٢٣٦).

۳. فرصت‌طلبی برخی قبایل متحد با شیخ

برای پی بردن به اتحاد شکننده نیروهای شیخ باید به آغاز جنبش و پیوستن برخی قبایل به آن اشاره کرد. روسای ایل‌های مامش و قره‌قاپاق زمانی که از حمله شیخ عبیدالله به ساوجبلاغ آگاه شدند، سریعاً از حاکم ساوجبلاغ مکری خواستند که تمامی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

سران ایلات تابع دولت را برای مقابله با شیخ جمع کنند. وحشت حاکم و عدم کاردانی روسای ایلات موجب شد تا آنها برای حفظ موقعیت خود مجبور به مدارا با شیخ و گردن نهادن به فرامین او شوند (*فتنه شیخ‌عبیدالله کرد*، ۲۲). اسکندر غوریانس ارمنی از آمادگی محمدآقا مامش و بیوک‌خان رئیس قراپاپاق و برخی از بیگ‌زادگان و علمای ساوجبلاغ در همان روزهای نخستین جنبش، جهت سرکوبی نیروهای شیخ خبر می‌دهد و به نقل از آنها می‌نویسد: «با عزم جزم حاضریم که راه منگور و زودان و پیران را گرفته نگذاریم که با لشکر شیخ ملحق شوند. آقایان و بیگ‌زادگان هم گفتند که ما نیز خدمتگزاریم و مطیع دولت ایرانیم. علما نیز گفتند ما هم دعاگو و خیرخواه این دولتیم و راضی به آمدن شیخ نیستیم» (غوریانس، ۳٤). بنابراین بخشی از نیروهایی که به شیخ پیوستند از ابتدا بنای همکاری با وی را نداشتند و بنا به شرایط در صف نیروهای شیخ درآمده بودند. از این‌رو در اواسط شورش وی را ترک کردند.

انگیزه‌های نیروهای شیخ نیز درگرایش به وی متفاوت بود. چنان که محمدآقا مامش و قادرآقا مکری به منظور کسب منافع بیشتر و قراپاپاق و گلابی‌آقا دهبوکری نیز از ترس جان و حفظ املاکشان، به شیخ‌عبیدالله پیوسته بودند. از این‌رو بعد از فاجعه میاندوآب، نه‌تنها از شیخ جدا شدند، بلکه بیشترشان به نیروهای دولتی پیوسته و موجب شکست نهایی شیخ شدند (کلهر، ۸۳). رئیس قبیله زرزا دلیل پیوستنش به شیخ‌عبیدالله را ظلم‌هایی می‌داند که معین‌الدوله حاکم ارومیه و پسرش حاکم اشنویه در حق او کرده‌بودند: «...شاهزاده به قدر داوازده هزار تومان از ماها بی‌جهت گرفته‌اند، همه‌کس هم حقیقت مرا فهمید ولی هیچ‌کس در مقام رفع ظلم از من بر نیامد... از بابت این است که انتقام، جگر مرا آتش زد و مرا به معاندت و یاغیگری راهنمایی نمود» (غوریانس، ۵۷). این مطلب هر چند ظلم و ستم حکام قاجار و یکی از دلایل شورش را نشان می‌دهد اما جبران خسارت‌های وارده به روسای قبایل می‌توانست به راحتی اتحاد روسای قبایل با شیخ را متزلزل کند. بنابراین چنانکه در بالا نیز اشاره شد در اثنای جنبش شیخ برخی از روسای قبایل از شیخ جدا شده و به نیروهای حکومتی پیوستند. حمزه آقا منگور نیز به علت اینکه توسط حاکم ساوجبلاغ مکری مورد بی‌مهری قرار گرفته بود، به شیخ روی آورده بود (*فتنه شیخ‌عبیدالله کرد*، ۲۱؛ ادیب‌الشعرا، ۵۳۲-۵۳۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

لذا پس از شکست شیخ در جنگ ارومیه، حمزه آقا فرار کرد و به همراه ایل خود به سمت ساری‌قمش که آن طرف شط‌العرب بود، اطراق کرد و عبدالله‌خان و ابراهیم‌خان زرزا و دیگر روسای طوایف کرد هرکدام با طایفه خود به گوشه‌ای فرار کردند (همو، ٤٣).

٤. بی‌برنامگی و ناآگاهی شیخ از سیاست بین‌الملل

شیخ سیاست و برنامه مدونی برای رسیدن به هدف اصلی خود نداشت. اگرچه مارتین وان‌بروییِن‌سن نیز بی‌برنامگی سران جنبش را مورد تأیید قرار می‌دهد، اما علت این عدم برنامه‌ریزی منسجم را، ارادت و اعتقاد بیش از حد کردها به شیخ ذکر می‌کند، وی دراین خصوص می‌نویسد: «کردها بر این باور بودند که صرفاً با یک قیام همگانی و اطاعت از شیخ می‌توانند جامعه جدید و بهتری را بنیاد کنند و تصور می‌کردند که با یک تهاجم معمولی به چنین جامعه‌ای دست می‌یابند و لذا معتقد بودند که با وجود شیخ، نیازی به بررسی مسائل و ملاحظات سوق‌الجیشی و برنامه‌ریزی درازمدت نخواهد بود» (وان‌بروئین‌سن، ۳۵۷ به نقل از کلهر، ٨٤). از سوی دیگر آنچه از مدارک مستفاد می‌شود این است که قبایل شرکت کننده در جنبش شیخ عبیدالله، اغلب متأثر از انگیزه‌های غارتگرانه و هیجانی خود بوده‌اند تا فرامین و احکام و قوانین شیخ‌عبیدالله. به عبارتی می‌توان چنین استنباط کرد که فقدان نظم و قانونمندی در جامعه ایلی و سنتی کرد موجب شکست جنبش شیخ شد (همان).

بی‌برنامگی در جنبش با ناآگاهی شیخ از سیاست بین‌الملل و منطقه‌ای تشدید شده بود. شیخ‌عبیدالله به دلیل آنکه روحیه عشیره‌ای داشت، برآورد صحیحی از سیاست کشورهای دیگر نداشت. از این‌رو نتوانست نظرشان را در راستای اجرای سیاست‌های خویش جلب کند.

در قرن نوزدهم ایران و به ویژه دولت عثمانی شاهد تحولات سیاسی‌نظامی و اجتماعی عمده‌ای بودند. این کشورها با دو مسئله مهم روبرو بودند: نخست، دخالت کشورهای اروپایی در امور داخلی این دولت‌ها به منظور زیر فشار گذاشتن آنها جهت گرفتن امتیازات سیاسی-اقتصادی؛ دوم، حرکت‌های مردمی و استقلال‌طلبانه اقلیت‌های

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

قومی که در نتیجه آن نوعی رابطه دوگانه میان اقلیت‌های قومی و قدرت‌های خارجی به وجود آمده بود. به این معنی که برخی کشورها به دلیل روابط گسترده و تنگاتنگ با دولت‌های ایران و عثمانی، در سرکوب حرکت‌های آزادیخواهانه اقوام مختلف تابع این کشورها با آنها همکاری می‌کردند و در برخی مواقع که منافع آنها ایجاب می‌کرد به حمایت از اقلیت‌های مزبور می‌پرداختند. برای نمونه روسیه و عثمانی در ظاهر از جنبش شیخ حمایت می‌کردند اما در خفا کمر همت بر ناکامی جنبش بسته بودند (BOA:HR-SYS-82). روسیه از یک سو تمام تحرکات شیخ را به باب‌عالی گزارش می‌داد (BOA:DH-SFR-112-99) و از سوی دیگر برای حفظ امنیت ایران و ممانعت از فرار یاغیان کُرد به سوی مرزها، نیروهایش را به منطقه گسیل داشته بود (BOA:Y-PRK-HR-5-63). انگلستان نیز با کارشکنی خطر نفوذ شیخ را در رأس یک گروه غارتگر، تهدیدی جدی برای مقاصد خود در منطقه می‌دانست (BOA:HR-SFR-3-277-28). درحالی که خود شیخ در نامه‌اش به مامندآغای پیران آورده است که دول اروپایی، معتقدند که باید سرنوشت کردستان در دست خود کردها باشد و در این رابطه دولت ایران و عثمانی را متهم و محکوم می‌دانند (حه‌مه‌باقی، ۲۳٤).

شیخ‌عبیداله که ازسیاست‌های این دولت‌ها آگاهی نداشت، در چنین وضع داخلی و خارجی، اقدام به قیام کرده بود. شیخ اهمیت نقش دولت‌ها در تعیین سرنوشت ملت‌ها را می‌دانست به ویژه که خود در جنگ روسیه و عثمانی شرکت کرده بود (مصطفی‌امین، ۱۸۵). شیخ عبیداله می‌دانست که دول مقتدر اروپایی می‌توانند دولت‌ها را ساقط و دولت‌های دیگری را ایجاد کنند. ولی از رقابت دول بزرگ اروپا و رقابت روس و انگلیس در منطقه خاورمیانه و راهبرد هر یک در منطقه اطلاع نداشت. بی‌گمان آگاهی و اطلاع از این مهم می‌توانست نقش مؤثری در پی‌ریزی برنامه راهبردی جنبش داشته باشد (همو، ۱۸٦).

شیخ‌عبیدالله دولتی نداشت تا دستگاه امور خارجه با سفیران کارآمد و متخصص داشته باشد. عقب‌ماندگی کردستان هم از لحاظ ارتباطات و نبود راه، تلگراف، روزنامه و مجله نیز بر بی‌برنامگی جنبش افزوده بود (BOA: DH-ŞFR-112-62). شیخ خود فرمانده

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

جنبش بود. افکار و اندیشه او، در تعیین راه و حرکت و ارتباط بـا دنیـای خـارج تعیـین کننده بود. اما تنها آمال و آرزوها و ایدئولوژی شیخ برای ادامـه کـار کـافی نبـود. شـیخ نیازمند برنامه راهبردی بود تا بتواند از طریق روابط با قـدرت‌هـای اروپـایی جنـبش را تقویت کند.

۵. راهزنی، قتل و غارت مناطق مختلف

تفکرات ملی‌گرایانه شیخ در همه نیروهایش وجود نداشته است. تعداد کمی از آنها از اهداف و نیات شیخ آگاهی داشتند (Ates, 17). این افراد بـا آگـاهی سیاسـی از ابتـدای شورش شیخ تا خاتمه کار، با وی همراه بودند. در مقابل شمار بیشتر آنها همـان فرصـت طلب‌هایی بودند که به منظور کسب منافع و غارتگری، بـه جنـبش پیوسـته بودنـد. لـرد تانتردن کنسول فرانسوی، در تلگرافی به وزارت امور خارجـه بریتانیـا (لـرد فرامریـل)، درباره اتباع شیخ می‌نویسد: «پسر شیخ‌عبیدالله که چند سالی است به ایران پناهنده شده، خود را، در رأس یک گروه غارتگر، برای نفوذ بـه قلمـروی عثمـانی آمـاده مـی‌کنـد» (BOA:HR-SFR-3-277-28).پیروان شیخ بدون آگاهی سیاسی و اطلاع از اهداف وی، جنبش را ادامه همان نهب و غارت گذشته در ابعاد وسیع‌تر می‌پنداشتند. به سبب شـمار بیشتر فرصت‌طلبان، ابتکار عمل را در دست گرفته، دست به قتل و غارت زدند و هرج و مرج شدیدی را به وجود آوردند (کلهر، ۸٤؛ ارفع، ۵۱). چنان که لرد کرزن انگیزه اصلی و ماهیت شورش شیخ را فقط «علاقه به یغماگری» معرفی می‌کنـد (کلهـر، ۸٤ ؛ کـرزن، ۷۰۲/۱). مینورسکی نیز اساس و بنیه جنبش شیخ را از همان ابتدا «غارتگری» مـی‌دانـد (مینورسکی، ۵۹–۵۸). بدین سان سایر محققین نیز به تأسی از ایشـان شـورش شـیخ را شورشی غارتگرانه و مبتنی بر نهب و تاراج ارزیابی کردند.

جرجیس‌فتح‌الله در کتاب «*ثوره الشیخ‌عبیدالله*» در رابطه بـا غـارتگری نیروهـای شـیخ می‌نویسد: «قطعا عدم موفقیت و اختلاف نظر عمومی شکست سختی را در پی خواهـد داشت. حال آنکه در بسیاری مواقع، پیروزی به مجالس غارت و چپاول و خشونت خارج از وصف تبدیل می‌شد. جنگجویان قبیله‌ای از غنائم پر شده و از تاراج‌ها سنگین گشـته، این ثروت ناگهانی آنها را از لحاظ عقلانی و جسمانی عقب می‌انداخت. هم و غـم آنهـا فقط فرار و جدایی و خزیدن به خانه‌ها در اولین فرصت ممکن بود» (فتح‌الله، ٤۳). بر این

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

اساس در اواسط جنبش، عده نیروهای شیخ کـه دو هفتـه پـیش از آن شمارشـان بـالغ بر۲۰هزار نفر بود به۱۵۰۰ نفر کاهش یافت. برای اینکه بیشتر ایلاتی‌ها با امـوال غـارتی خود به خانه‌هایشان رفته بودند (مک‌داول، ۱۲۰). بنابراین، نیروی عشایر به ویژه کسانی که در نتیجه فقر و به امید غارت به صف قیام‌کنندگان پیوسـته بودنـد، بعـد از غـارت و چپاول، به مراد خود رسیده، صف نیروهای شورشی را ترک کردند و بـه خانـه‌هایشـان بازگشتند. همین امر ضربه سختی بر نیروهای شیخ وارد آورد و بر روحیـه آنهـا اثـرات منفی گذاشت و جنبش را نیز از اهداف اصلی خود دور کرد.

شیخ‌عبیدالله مدعی قلمرو مستقل بود. او وعده مـی‌داد کـه بـه راهزنـی قبایـل پایـان خواهد داد. اما با توجه به پیشروی جنبش در جهت شرق و مناطق آن سوی کردسـتان، به‌خصوص کشتار مردم برخی شهرها و تخریب و ویرانی دو هزار روستا و آوره شـدن ۱۰هزار، این ادعا مشکل می‌توانست متقاعدکننده باشد (مک داول، ۱۲۰). وقتی سـاکنان شهر شیعه‌نشین میاندوآب فرستادگان شیخ را کشتند و سر از تسلیم باز زدند، نیروهـای شیخ پیش از حرکت به سوی مراغه آنها را از دم تیغ گذراندند و دو هزار مـرد و زن و کودک را به قتل رساندند (همو، ۱۱۹). «در۲ذی‌القعـده بـه حکـم شـیخ قـادر، علمـا و سادات میاندوآب را گوسفندوار سر بریده و سر۳٤ سید را بـه نیـزه زده... چهـار طفـل چهار پنج ساله را بالای همدیگر گذاشته بودند و با شمشیر به زمـین دوختـه بودنـد و جمعی از مرد و زن پناه به مسجد برده که شاید به ملاحظه احترام معبد دست از کشتار آنها بردارند...» (افشـارارومی، ٤٦-٤٧). لـرد کـرزن کشـته‌شـدگان واقعـه میانـدوآب را سه‌هزار نفر ذکر کرده است (کرزن، ۷۰۱/۱).

شیخ عبیدالله و سپاهیانش روستاهای مسیر را به کلی بـایر و خـراب کـرده و تعـداد زیادی از اهالی همین روستاها را به قتل رساندند. علاوه بر آن خانه‌های آنها را خـراب کرده و هر چه غلات و گندم ذخیره داشتند، غارت کردند (*حکومت سایه‌ها*، ۲۷۵). خود شیخ در خطبه‌ای که در میان نیروهایش داشت آنان را از افتادن در ورطه گمراهی و لهو و لعب برحذر داشت: «...ای کردها، چقدر اصل و تبار شما درست است و فرع و تَرَکه شما بیمار و سست. پدران شما غیرتمند، اهل شناخت با دیـدگانی منتقـد و قلـب‌هـای هوشیار بودند درحالی که شما بـا پیـروی کـردن از حکومـت عجـم، گمـراه و جاهـل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

هستید... پدارنتان اندک و نیک کردار بودند و شما بسیار و خبیث هستید، شما از هوای نفسانی پیروی کردید. هوای نفسانی شما را کشت. از لهو و لعب پیروی کردید و لهو و لعب شما را نابود کرد» (Y-PRK-ESA-2-71). به هنگام محاصره ارومیه، نیروهای شیخ به غارت روستاها و قتل نفوس پرداختند. سپاهیان پس از قتل عام ساکنین چند روستای شیعه‌نشین و مسیحی نشین، دست به غارت آنها زدند (*فتنه شیخ‌عبیدالله کرد*، ٤٠). در مدت محاصره ارومیه، نیروهای شیخ با چپاول و غارت روستاهای اطراف، زمینه نارضایتی و رویگردانی ساکنان آن مناطق را فراهم کردند. این امر موجب عدم حمایت سایر مناطق کردنشین از جنبش شد. میرزا رشید ادیب‌الشعرا در همین زمینه و در تحلیل نتایج غارتگری نیروهای شیخ در اطراف ارومیه می‌نویسد: «در ایام که نیروی شیخ شهر را در محاصره داشتند تمام روستاهای اطراف در تصرف او بودند و شیخ همه‌روزه برای تأمین آذوقه و خورد و خوراک سپاه خویش حواله‌هایی به عهده دهقانان می‌نوشت و به جبر و عنف آذوقه آنها را می‌گرفت و این خود نارضایی عمیقی ایجاد کرده بود و روستائیان را علیه شیخ و ایادی او تحریک می‌ساخت» (ادیب‌الشعرا، ٥٥٣).

از نتایج زیان‌بار جنبش شیخ ویرانی دشت حاصلخیز ارومیه بود. این ویرانی سال‌ها ادامه داشت تا جایی که برای کمک به بازسازی منطقه، مالیات‌هایی را بر دیگر مناطق تحمیل کرده بود. این شورش به اندازه‌ای شدید بود که یکی از اعضای هیأت‌های تبلیغی آمریکایی نوشت: «تا بروز جنگ جهانی، مبدأ تاریخ همه وقایع در ارومیه «آمدن شیخ» بود» (مک داول، ١٢١).

نتیجه

حرکت شیخ‌عبیدالله نهری، جنبشی اصلاحگرانه در مناطق کردنشین ایران و عثمانی بود. شاهان قاجار با درانداختن کینه و دشمنی میان گروه‌های مختلف اجتماعی، مالیات‌گیری و مجازات غیرعادی به گروه‌ها و اقوام گوناگون به‌ویژه کُردهای آذربایجان فشار وارد می‌کردند. این شرایط موجب گرایش رؤسای قبایل به جنبش شیخ‌عبیدالله شد. اگرچه همراهی آنها در آغاز موجب قوت جنبش شده‌بود اما در ادامه به پاشنه آشیل جنبش تبدیل شد. با توجه به ساختار قبیله‌ای، وحدت منافع گروهی در میان حامیان شیخ، بیشتر از طریق پیوندها و شبکه‌های خویشاوندی تقویت می‌شد. حضور

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

قبایل و رؤسای آنها در میان طرفداران شیخ به چند دلیل عمده بود: اول اینکه برخی از آنها مرید شیخ بودند که تنها در آغاز جنبش این مسئله نمود عینی داشت. دوم اینکه اهداف آنها از حضور در میان شورشیان، برای کسب غنیمت یا رقابت با همتایان محلی خود بود. برخی از آنها نیز بنا به فشارهای حکام قاجاری و یا از ترس از دست دادن امتیازاتشان به شیخ پیوستند. به هر صورت انگیزه‌های آنها از پیوستن به شیخ عامل اصلی شکست جنبش نیز بود چرا که در میانه‌های جنبش و در بحبوحه درگیری نظامی شیخ با حکومت هر کدام به بهانه‌ای شیخ را تنها گذاشتند و موجبات شکست او را فراهم کردند. از عوامل داخلی ناکامی و شکست جنبش شیخ‌عبیدالله می‌توان به عدم اتحاد و یکپارچگی نیروهای شیخ، عدم همکاری سایر مناطق کردنشین به‌ویژه ولایت کردستان با جنبش، اتحاد سست و شکننده برخی عشایر با شیخ، ضعف سازمانی جنبش، نداشتن برنامه راهبردی در روابط بین‌الملل، راهزنی، قتل و غارت مناطق توسط نیروهای شیخ اشاره کرد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

منابع

- ادیب‌الشعرا (افشار)، میرزارشید، *تاریخ افشار به انضمام تاریخ قیام شیخ‌عبیدالله*، تصحیح پرویز شهریارافشار و محمود رامیان، تبریز، چاپخانه‌شفق، ۱۳٤٦.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج۳، تهران، دنیای کتاب، ۱۳٦۷.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- ارفع، حسن، *کردها، یک بررسی تاریخی و سیاسی*، به کوشش محمدرئوف مرادی، تهران، نشرآنا، ۱۳۸۲.
- افشارارومی، علی امیرگونه‌خان، *تاریخ انقلاب شیخ عبیدالله کرد*، به کوشش کیوان وزیری‌گرگانی، ارومیه، کیوان وزیری‌گرگانی، ۱۳۸۳.
- جه لیل، جه لیل، راپه رینی کورده کان سالی ۱۸۸۰، وه رگیر له رووسی یه وه دوکتور کاووس قه فتان، به غدا، چاپخانه ی الزمان، ۱۹۸۷م.
- حه‌مه‌باقی، محه‌مه‌د، *شورشی شیخ عوبه‌یدوللای نه‌هری(۱۸۸۰) له به‌لگه‌نامه‌ی قاجاری دا*، اربیل، چاپخانه وه‌زاره‌تی په‌روه‌رده، ۲۰۰۰.
- *حکومت سایه‌ها: مکاتبات محرمانه و سیاسی میرزاحسین‌خان سپهسالار*، به کوشش محمد رضا عباسی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.
- خالفین، ن.ا، *خه‌بات له‌ری کوردستاندا*، وه‌رگیر جه‌لال ته‌قی، سلیمانی، چاپخانه راپه‌رین،۱۹۷۱م.
- رحمانیان داریوش و ابولحسنی جواد، «شورش شیخ عبیدالله نقشبندی و تأثیر آن در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری»، مجله *جغرافیا و برنامه ریزی*، سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۸٦.
- روزنامه ایران، شماره ٤۳۷، سال‌های ۱۲۹۸ و ۱۲۹۷، تهران، کتابخانه ملی ایران، ج۳، ۱۳۷۵.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

- سعیدی، مدرس، «نهری»، دانشنامه جهان اسلام، ج۲۷، تهران، بنیاددائره المعارف اسلامی، ۱۳۹۸ش.
- *شرح‌حال عباس‌میرزا ملک‌آرا*، به کوشش عبدالحسین نوایی، با مقدمه اقبال آشتیانی، تهران، بابک، ۱۳٦۱.
- صادقی، یونس، «قیام شیخ عبیدالله شمزینی» ، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۸۸، ۱۳۹۲.
- غوریانس، اسکندر، *قیام شیخ‌عبیدالله شمدینی در عهد ناصرالدین‌شاه*، به اهتمام عبدالله مردوخ‌کردستانی، تهران، انتشارات دنیای‌دانش،۱۳٥٦.
- فتح‌الله، جرجیس، *مبحثان علی هامش ثوره الشیخ‌عبیدالله النهری*، من منشورات ئاراس، اربیل،۲۰۱۰.
- *فتنه شیخ‌عبیدالله کرد* (گزارش‌هایی از وقایع حمله اکراد به صفحات آذربایجان در دوره قاجار)، تصحیح یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی،۱۳۹۰.
- فیضی،کیومرث، *قیام شیخ‌عبیدالله شمزینی در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار*، ایلام، جوهرحیات،۱۳۹۰.
- کلهر، محمد، *جستاری پیرامون جنبش شیخ‌عبیدالله شمدینی*، تهران، انتشارات پردیس‌دانش، ۱۳۹۳.
- کرزن، جورج ناتانیل، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلام‌علی وحیدمازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- *گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳.
- *گزیده اسناد ایران و عثمانی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، واحد نشر اسناد، ۱۳٦۹.
- مردوخ روحانی، بابا، *تاریخ مشاهیر کرد*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۲ش.
- مردوخ‌کردستانی، شیخ‌محمد، *تاریخ مردوخ (تاریخ کرد و کردستان و توابع)*، تهران،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

نشر کارنگ، ۱۳۷۹ش.
- مصطفی‌امین، نوشیروان، *تاریخ سیاسی کردها*، ترجمه اسماعیل بختیاری، سلیمانیه، انتشارات بنکه‌ی‌ژین، ۲۰۰٦م.
- مک‌داول، دیوید، *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، پانیذ، ۱۳۸۳.
- میرزاعزیز، جمال، *قیام سال ۱۸۸۰ کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا*، ترجمه بهزاد خوشحالی، همدان، نورعلم، ۱۳۷۹.
- مینورسکی، *کورد*، ترجمه به کردی حه‌مه سه‌عید حه‌مه‌که‌ریم، اربیل، زانکوی سه‌لاحه‌دین، ۱۹۸٤م.
- نادرمیرزا، *تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۷۳ش.
- نصیری، محمدرضا، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران در دوره قاجاریه* (چهار جلد)، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۲ش.
- نیکیتین، واسیلی، *کرد و کردستان*، ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳٦٦ش.
- نهری، شیخ‌عبیدالله، *مثنوی تحفه‌الاحباب*، به کوشش سید اسلام دعاگو، ارومیه، مؤسسه انتشاراتی حسینی‌اصل، ۱۳۹٤ش.
- وقایع‌نگارکردستانی، علی‌اکبر، *حدیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان*، تصحیح محمدرئوف توکلی، تهران، ناشر مصحح، ۱۳٦٤.
- Ateş, sabri, Millet ve Halife yolunda şeyh Ubeydullah isyani, Kurt Tarihi, Haziran-temmuz 2013. (Journal)
- SARIKCIOGLU, melike, Iran arşivlerine gore şeyh Ubeydullah isyani, Sosyal Bilimler Dergisi, Cilt3-Sayi5, Haziran2013. (Journal)
- Başbakanlik Osmanli Arşivi (BOA), Fon Kodu: I-DH, Dosya No: 901.
- _____, Fon Kodu: DH-ŞFR, Dosya No: 115, Gömlek No: 73.
- _____, Fon Kodu: DH-ŞFR, Dosya No: 112, Gömlek No: 99.
- _____, Fon Kodu: Y-PRK –ASK, Dosya No: 88, Gömlek No: 76.
- _____, Fon Kodu: Y-PRK –ESA, Dosya

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]

No: 2, Gömlek No: 71.
- _____, Fon Kodu: Y-PRK –A, Dosya No: 2, Gömlek No: 54.
- _____, Fon Kodu: Y-PRK–HR, Dosya No:5, Gömlek No: 63.
- _____, Fon Kodu: DH-ŞFR, Dosya No: 112, Gömlek No: 79.
- _____, Fon Kodu: DH-ŞFR, Dosya No: 112, Gömlek No: 62.
- _____, Fon Kodu: HR-SYS, Dosya No: 3, Gömlek No:277.
- _____, Fon Kodu: HR-SYS, Dosya No: 82.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.4.0]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.65]